



● ساختار سرمایه داری ایران

● مسئله ارضی در ایران

● طبقه کارگر و دموکراسی بورژوازی لبنان

● پرولتاریا و انقلاب لئون تروتسکی

● درباره برنامه انقلابی

● سفر هواکوفنگ به ایران و نظریه سه دنیا

● بحران استالینیزم و کمونیزم اروپایی

شماره ۸ پائیز ۱۳۵۷



پرولتاریا و انقلاب

لئون تروتسکی

وبلاخره شعاری که او پیش پای انقلاب می‌گذارد، همه و همه دقیقاً با آنچه در سالهای طوفانی ۱۹۰۵ رخ داد منطبق است. کسی که با تاریخ انقلاب روسیه آشنا باشد، بعد از خواندن مقاله پرولتاریا و انقلاب، حس خواهد کرد مقاله بعد از انقلاب نوشته شده. تفسیر آن از وقایع اینقدر دقیق است. ولی مقاله پرولتاریا و انقلاب در واقع در ۹ ژانویه ۱۹۰۵ بچاپ رسید، یعنی قبل از اولین قصابی بزرگ پرولتاریای پترزبورگ.

این مقاله بخصوص از آن نظر مهم است که روشن می‌کند که چگونه مبارزات ضد استبدادی توده مردم که پرولتاریا در آغاز کردن و تحول آن نقشی نداشته (یعنی برای مدتی طولانی در آن شرکتی نداشته است) می‌تواند طبیعی و در واقع آغازگاه چشمگیرترین و وسیع‌ترین مبارزات کارگری باشد. انقلاب ۱۹۰۵ تنها موردی نبود که این مسئله را مطرح کرد. در اسپانیای ۱۹۰۱ نیز این مسئله دوباره و بنحوی بارزی مطرح گشت. سال ۱۹۰۱ که در واقع آغازگاه جنبش نهی پرولتری در اسپانیا بود. و این مسئله تصادفی هم نیست. اعتصاب عمومی کارگری یکی از کلید هائی است که در آن لحظاتی که روشهای غیر کارگری مبارزه به مرزهای گسترش خود رسیده است، می‌تواند گشاینده بن‌بست باشد.

مترجم



پرولتاریا نمی‌تواند به تبلیغات انقلابی اکتفا کند. پرولتاریا باید خود بسمت انقلاب برود.

رفتن بسمت انقلاب الزاماً به معنای تعیین تاریخ روز قیام و یا تدارک آن روز نیست. برای انقلاب نمی‌توان روز و ساعت تعیین کرد. مردم برای انقلاب کردن دستور نمی‌گیرند.

پس چه می‌توان کرد؟ با در نظر گرفتن فاجعه‌ای که خواهی خواهی در شرف وقوع است، ما می‌باید مناسب‌ترین مواضع را اختیار کنیم. توده‌ها را با شعاری انقلابی مسلح کنیم و بدینوسیله در آنها روح تازه‌ای بدمیم، تمام نیروهای ذخیره مان را به یکبار وارد میدان مبارزه کنیم و آنها را در هنر پیکار آموزش دهیم، آنها را مسلح و آماده سازیم و هنگامیکه زمان آن رسید زنگ خطر را در هم جا بصدای آوریم.

مقاله پرولتاریا و انقلاب در اواخر سال ۱۹۰۴ بچاپ رسید. تقریباً یکسال بعد از آغاز جنگ روسیه و ژاپن و چندین ماه قبل از انقلاب ۱۹۰۵. برای رهبران مستبد روسیه سال ۱۹۰۴ یکی از سالهای بحرانی بود. سالی که با تظاهرات میهن پرستانه آغاز گشت و با رشته‌ای شکستهای شرم‌آور، و آغاز فعالیت سیاسی طبقات دارا، در مقیاس بیسابقه، پایان گرفت. زمستوها [نهادهای منتخب محلی برای رسیدگی یا امور محلی] برهبری زمینداران لیبرال مبارزه سیاسی نیرومندی برای نظام مشروطه براه انداختند. گروهها و سازمانهای حرفه‌ای لیبرال دیگری که تروتسکی در مقاله اش با اسم "دمکراتها" یا "عناصر دمکرات" از آنها نام می‌برد) وارد جنبش شدند.

رهبران زمستوها دست به فراخواندن کنوانسیون طنقی در پترز-بورگ زدند (ششم نوامبر) که تقاضای آزادی‌های مدنی و مشروطیت را مطرح کرد. "عناصر دمکرات" دست به سازمان دادن گرد هم - آئی‌های طنقی و مهمانی‌های خصوصی زدند. حملات مطبوعات لیبرال به دولت جسورانه تر گشت. حکومت موجود این جنبش را تحمل نمی‌کرد. در محافل سیاسی این دوران که از اوت تا انتهای سال ادامه داشت به دوران "بهار" معروف شد.

برای مردم روسیه این دوران دورانی پر هیجان و لبریز از آرزوها و انتظارات سیاسی بود. لیکن چیز عجیب این بود که طبقه کارگر خاموش مانده بود. طبقه کارگر در سال ۱۹۰۲ و ۱۹۰۳ مخصوصاً در تابستان ناراضییتی خود را شدیداً ابراز کرده بود. دهها هزار کارگر در جنوب غربی و جنوب روسیه دست به اعتصاب سیاسی زده بودند. ولی در تمام طول سال ۱۹۰۴ تقریباً هیچ حرکت توده‌ای در طبقه کارگر بچشم نمی‌خورد. و برای بسیاری لیبرالها این البته فرصتی بود برای باسفته‌ها گرفتن رهبران احزاب انقلابی که روش خود را بر اساس انقلاب ملی بنا نهاده بودند.

برای جواب دادن باین شکاکین و تشویق‌اعضا فعال حزب سوسیال-دمکرات بود که تروتسکی این مقاله را نوشت. ارزش اصلی آن، که بآن اهمیتی تاریخی می‌دهد، تشخیص روشن چگونگی اوضاع سیاسی است. تروتسکی با وجود اینکه در خارج از روسیه بسر می‌برد، ضربان نبض جنبش توده‌ای در روسیه و انرژی انقلابی آنها را در میان توده‌ها را که در جستجوی راه خروجی بود، عمیقاً حس می‌کرد. توصیف جریان اعتصاب ملی و نقشی که او به کارگران و همچنین توده‌های غیر پرولتر شهری و افراد تحصیل کرده و ارتش تخصیص می‌دهد، ارزیابی او از تاثیر جنگ بر تفکر توده‌ها

ولی آیا این صرفاً پاره ای تعریفات است و ربطی به مبارزه قطعی با نیروهای دشمن ندارد؟ آیا این صرفاً مانور دادن است و نه انقلاب در خیابانها؟

بله؛ چنین کاری صرفاً مانور خواهد بود. ولی ما بین مانور انقلابی و مانور نظامی تفاوتی هست. تدارک چینی ما ممکن است هر لحظه تبدیل به نیروی قاطعانه ای شود که تعیین کننده نتیجه جنگ انقلابی طولانی بهمان خواهد بود. لحظه ای که تابع اراده ما نیست. نه تنها محتمل است چنین شود بلکه می باید چنین شود. حالت شدیداً بحرانی اوضاع سیاسی فعلی، که در بطن خود توده عظیمی از مواد منفجره انقلابی نهفته دارد بر این امر گواهی می دهد.

اینکه در چه موقع مانور دادن خشک و خالی به نبرد واقعی تبدیل می شود به چند عامل بستگی دارد. به کمیت شرکت توده ها و یکپارچگی انقلابی آنها. به درجه همدردی و همبستگی مردم با آنها. و به حالت ارتشی که حکومت برای سرکوب مردم می فرستد.

این سه عامل موفقیت باید محتوای کار تدارکاتی ما را تعیین کند. توده های انقلابی پرولتاریا منتظر هستند. باید بتوانیم در ظرف زمانی معینی در سراسر کشور آنها را به خیابانها بکشیم. باید بتوانیم آنها را توسط یک شعار عمومی متحد کنیم.

تمام اقشار و طبقات مردم با نفرت از استبداد آکنده شده اند، و این یعنی همبستگی و همدردی با مبارزه برای آزادی. باید بتوانیم این احساس همبستگی را بر پرولتاریا همچون قدرتی انقلابی، متمرکز کنیم. چون فقط پرولتاریاست که می تواند پیشگام توده ها در پیکار برای نجات آینده روسیه باشد. حالت ارتش هم، می توان گفت: بسختی برای حکومت امید آفرین است. در چند سال اخیر عوارض خطرناکی در ارتش دیده شده است: ارتش ناراحت است، ارتش دندان قرچه می رود، ناهنجاری در ارتش وجود دارد. می باید آنچه را در قدرت داریم انجام دهیم تا ارتش را، در لحظه حمله قطعی برای کشتار توده ها، از رژیم استبدادی جدا کنیم.

ابتدا دو شرط اخیر را، که جهت و حاصل پیکارمان را تعیین می کند، بررسی کنیم.

ما تازه از دوران "تجدید حیات سیاسی" گذشته ایم، که با صدای کرنا آغاز شد و با ضربات تازیانه پایان گرفت. دوران اسویا توپولک - میرسکی Svyatopolk-Mirsky که حاصل آن تنفر بی سابقه ای است که در میان تمام عناصر متفکر جامعه بر علیه رژیم استبداد ارتش انگیخته شده. در روزهای آتی ثمره امیدهای، برانگیخته شده توده ها و وعده های نافرجام حکومت را مشاهده خواهیم کرد. علاقه بامور سیاسی اخیراً شکل مشخص تری بخود گرفته؛ نارضایتی عمیق تر شده و بر مبنای تفویک روشن تری قرار گرفته. تفکر عوام، که تا دیروز نهایتاً ابتدائی بود، هم اکنون با وسع تمام به کار تحلیل سیاسی پرداخته اند.

تمام مظاهر قدرت بی حساب و کتاب سستی به ریشه های آنها آن کاهش داده می شوند. شعارهای انقلابی سستی در میان نمی ترسانند بلکه بر عکس هزاران بار در میان توده ها تازانند. می یابند. حتی به ضرب المثل تبدیل می شوند. آگاهی عوام به سرعت هر نوع حمله، و با اعلام محاربه می کند. توده ها به سرعت صادر می شود، و هر تاسوئی را که بدولت گفته می شود، می کند. همانطور که اسفنج آب را، هیچ یک از اقدامات رژیم در جهت بی جوار و تنبیه نمی ماند. کلیه اشتباهات رژیم بلافاصله در میان آن مورد بررسی قرار می گیرد. تجاویز آن تا حد ذره نیز می رسد و تهدیدهای آن نفرت می آفریند. تشکیلات مردمی در خیابانها هر روز هزاران واقعه تکان دهنده و مهیج را که آتش بر احساسات توده ای می زند منتشر می کنند.

احساسات روی هم تلمبار شده راه خروجی می چینند، اندیشه تلاش می کند تا بعمل برسد. ولی مطبوعات پر سروصدا لیبرالی، در عین حال که به نا آرا می توده دامن می زنند، در عین حال سعی دارند آنها را به جریان کوچکی محدود کنند. به همین جهت اهمیت زیادی به "افکار عمومی" می دهند و احترام و تکریمی آمیخته به خرافات را نسبت به افکار عمومی دامن می زنند: "افکار عمومی" بی شکل و بیدفاع که نمی تواند اثری برکنار خود را در راه عمل ببیند. به روش انقلابی رهائی ملی تهمت می زنند و توهم به فعالیت قانونی، و احترام به قانون را علم می کنند. تمام حواس و امیدها اقشار ناراضی را معطوف مبارزات زمستونها می کنند و بدین ترتیب شرایط مظلومی شدن جنبش توده ای را فراهم می کنند. نارضایتی شدید که راهی برای ابراز خود پیدا نمی کند، و در اثر شکست اجتناب ناپذیر مبارزات قانونی زمستونی، که نه سنت مبارزه انقلابی در گذشته دارد و نه چشم انداز روشنی برای آینده، سرخورده می شود، و بناچار خود را بصورت ترویزم مایوسانه بروز می دهد. نقش روشنفکران رادیکال، بطور عمده احساس همدردی شان با این حرکت مایوسانه، به ناظرین دست و پا بسته و منفعلی کاهش می یابد. و به لیبرالها فرصت می دهد در عین حال که رابطه مشکوک خود را با جنبش حفظ می کنند، با شور و شوقی افراطی، در دلشان به آن بختند.

چنین چیزی نباید اتفاق بیفتد. ما باید با شور و هیجان توده ای، کنونی در آمیزیم؛ ما باید توجه اقشار ناراضی بیشمار موجود را معطوف یک پیکار واحد و عظیم تحت رهبری پرولتاریا کنیم. یعنی انقلاب ملی.

پیشگام انقلاب می باید تمام اقشار دیگر اجتماعی را بیدار کند و به چرت زدن آنها خاتمه دهد؛ در همه جا حاضر باشد، مسائل مبارزه سیاسی را به صریح ترین شکل ممکن مطرح کند، پردازش چهره دگرگونی متظاهر بردارد و آنها را تنبیه کند. تضاد ما بین لیبرالهای زمستونی و دگرگونیها را روشن کند و آنها را در مقابل یکدیگر قرار دهد، و اینکار را دائماً تکرار کند، جواب روشن و صریحی برای سوال چه باید کرد؟ بطلبند. هیچ سازشی را مجاز

شدت مجازات و بیگرد آنها در دوران اسویاتوپولک-میرسکی بهمسان شدت دوران فن پلوهو Von Plehve بود. مترجم

* "تشکیلات وسیع مطبوعات لیبرالی" تنها وسیله دست یافتن به توده های وسیع بود. مطبوعات "مخفی" انقلابی، که در سال ۱۹۰۵ ابعاد عظیمی پیدا کردند، در آن موقع فقط به دست عده معدودی می رسید. در دوران ناآرامی سیاسی مردم عادت کردند با تعبیر و تفسیر مطبوعات قانونی آنچه را که لازم داشتند از آن استخراج کنند. مترجم

* "ضربان تازیانه"، که دوران "بوط دوستانه" را پایان داده بیانیته ای بود که حکومت در روز ۱۲ - سپتامبر ۱۹۰۴ صادر کرد. در این فتاحنامه اعلام شد: بود که "هر نوع اخلاص نظم و آرامش و هر گونه گرد هم آبی ضد حکومتی می باید توقف شود و از آن جلوگیری بعمل خواهد آمد و برای این کار از کلیه وسائل قانونی که در اختیار مقامات دولتی است استفاده خواهد شد." به زمستوها و موسسات شهرداری هشدار داده شد که از ابزارات سیاسی خودداری کنند. درباره احزاب سوسیالیست و جنبش کارگری هم باید گفت

ندارد؛ لیبرالهای قانونی^۴ را وادار کند به ضعفهای خود اعتراف کند؛ عناصر دمکرات را از آنها جدا کند و آنها را براه انقلاب بیندازد. برای اینکار می باید علاقه اپوزیسیون دمکرات را به مبارزات پرولتاریا جلب کرد.

باید برای جلب پشتیبانی و توجه توده فقیر غیر کارگری شهر آچه را که در قدرت داریم انجام دهیم. در مبارزات توده ای اخیر پرولتاریا، و همبطور در اغصاب عمومی سال ۱۹۰۳ در جنوب، در این راه پیروزانجام نشد؛ و این ضعیف ترین جنبه کار تدارکاتی مان بود. آنطور که در مطبوعات منعکس شده؛ عجیب ترین شایعات در باره اهداف اغصاب کنندگان در میان مردم رواج پیدا کرده بود. ساکنین شهرها انتظار حمله به خانه ها را داشتند؛ مغازه داران می ترسیدند مغازه هایشان مورد حمله و غارت قرار گیرد؛ و یهودیان از خطر قصابی شدن بوحشت افتاده بودند. چنین چیزی نباید دیگر تکرار شود. اغصاب سیاسی؛ بظاهره مبارزه واحد پرولتاریای شهری یا پلیس و ارتش؛ در شرایطی که توده مردم با آن در تخاصم باشند محکوم بقناست.

بی تفاوتی مردم قبل از هر چیز بروحیه پرولتاریا تاثیر می گذارد و بعد از آن بر رفتار و سلوک ارتش. در چنین شرایطی موضع مقامات رژیم بناچار قاطعانه تری شود. کلمات دراکومیرف^۵ از سر - هنگام به افسران و از افسران به سرمازان ابلان خواهد شد: "با تنگ باید ماهرانه تیراندازی کرد. کسی مجاز نیست بی نتیجه فشنگ حرام کند."

اغصاب سیاسی پرولتاریا باید تبدیل به تظاهرات سیاسی مردم شود. این اولین پیش شرط موفقیت است.

دومین پیش شرط مهم حالت ارتش است. نوعی ناراحتی و احساس مبهومی از همبستگی با انقلابیون در میان سرمازان واقعیت مسلمی است. فقط بخشی از این احساس همبستگی را می توان بحق به تاثیر تبلیغات مستقیم در میان سرمازان نسبت داد. بخش عمده آن حاصل برخورد های عملی است که ما بین ارتش و توده های معترض بوقوع پیوسته. فقط افراد کاملاً فاقد شعور یا پیست قزاقهایی که به رذالت خود اذطان دارند جرئت می کنند به هدف های زنده تیراندازی کنند. اکثریت عظیم سرمازان از بازی کردن نقش حلا در نفرت دارند. تمام مخبرینی که نبرد های ما بین مردم بسی اسلحه و ارتش را توصیف کرده اند این را قبول دارند؛ سرمازان عادی بالای سرجمعی را هدف می گیرند. این کاملاً طبیعی است. و قس به هنگ بساربیان (Bessarbian) ابلان شد اغصاب عمومی کیف را خفه کند فرمانده آن اعلام کرد نمی تواند چگونگی برخورد سرمازان با این مسئله را تعیین کند. بعد از آن فرمان به هنگ چرسون فرستاده شد. ولی در آنجا هم حتی یک نصف گردان پیدا نمی شد که مطابق انتظارات روسا پیش رفتار کند.

مقصود از مطبوعات "قانونی" و لیبرالهای "قانونی" مطبوعات عمومی عملی و آن لیبرالیایی است که حتی در امر محکوم کردن نظام استبدادی هم سعی می کردند در چارچوب قانون استبدادی باقی بمانند. در اینجا واژه "قانونی" در مقابل واژه "انقلابی" قرار دارد که به مبارزه سیاسی در جهت مردم و شناختن قانون موجود اطلاق می شود. مترجم

* دراکومیرف Dragomirov چندین سال فرماندار نظامی ناحیه کیف Kiev بود. و بخاطر سبک نیشدار سخنانش مشهور بود. مترجم

در اینمورد کیف استثنا نبود. اکنون شرایط ارتش می باید مناسب تر از سال ۱۹۰۳ باشد. ما هم اکنون یکسال جنگ را پشت سر گذاشته ایم. مشکل می توان تاثیر سال گذشته بروحیه ارتش را تخمین زد. در هر صورت تاثیر آن می باید عظیم باشد. جنگ صرفاً توجه مردم را جلب نمی کند. بلکه معضلات حرفه ای ارتش را نیز مطرح می کند. کشتی های ما کم سرعند، سرد تنگنایا کم است؛ سرمازان مان تعلیم ندیده اند؛ گروهیانیان نه نقشه دارند نه قطب نما؛ سرمازانمان یا برهنه؛ گرسنه و بی لباسند؛ صلیب سرخمان دزدی می کند؛ اداره کارپردازی ارتش دزدی میکند - شایعات و حقایق در اینمورد در ارتش نفوذ می کنند و با اشتیاق جذب می شوند. هر شایعه ای؛ همچون اسیدی قوی؛ زنگ از ماک - نیزم اندیشه می زداید. سالها تبلیغات صلح آهیز بسختی می تواند شمه. یک روز جنگ را بیمار آورد. تنها ظاهر انضباط برجستگی مانده است. ولی ایمان و عقیده به اینکه انجام دستورات درست است و شرایط موجود ادامه خواهند یافت بسرعت در حال زوال است. هر چه ایمان ارتش به رژیم استبدادی کمتر باشد ایمان به دشمنانش بیشتر می شود.

باید از این اوضاع بهره برداری کنیم. باید به ارتش معنای مبارزات کارگران را؛ که حزب مشغول تدارکش است؛ توضیح دهیم. باید از شعارهایی که لاجرم ارتش را با مردم انقلابی متحد خواهد ساخت استفاده فراوان کنیم. جنگ را خاتمه دهید! باید شرایطی ایجاد کنیم که افسران دیگر در لحظات حساس به سرمازان اعتماد نکنند. این امر تاثیر خود را بر افسران نیز خواهد گذاشت.

بقیه کارها در خیابان انجام خواهد شد. آخرین آتشار آتسفر سرماز خانه بر شور انقلابی توده ها از بین خواهند رفت.

جنگ؛ با تمام وزن عظیمش؛ بر زندگی مردم؛ سنگینی می کند. این اژدهای نفرت انگیز؛ که از دهانش خون و آتش خارج می شود بر افاق سیاسی ما سایه افکنده و هر چیز دیگر در مقابل منظره دهشتناک آن ناچیز جلوه می کند. جنگ جنگلهای پولادین خود را در گوشت و پوست مردم ما فرو برده است؛ پشت سر هم قربانی می گیرد؛ و آنچنان دردهای مرگباری ایجاد می کند؛ که نقداً حتی جستجوی ریشه درد را هم مشکل می سازد. جنگ؛ که مانند هر فاجعه بزرگ دیگری با بحران؛ بیکاری؛ بسیج؛ گرسنگی و مرگ همراه بود؛ مردم را مات و مبهوت بر جا گذاشت. باعث یاس و سرخوردگی شد و اعتراض بر نبینگیخت. اما این فقط آغاز کار است. اقتدار غیر سیاسی مردم؛ یعنی اقشاری که تا کنون خاموش بودند و تا دیروز هیچ رابطه ای با عناصر انقلابی نداشتند؛ تحت فشار عظیم واقعیات؛ ناچار شدند با مسئله مرکزی روسیه امروز؛ یعنی جنگ؛ رودر رو شوند. جنگ در میان مردم وحشت انداخت. نفس ها در سینه حبس شدند؛ عناصر انقلابی؛ که تا دیروز کاری بکار توده های منفعل نداشتند تحت تاثیر آتسفر یاس و وحشت قرار گرفتند. آتسفر ترس و وحشت اطراف آنها را پر کرد؛ با تمام سنگینی خود بر مغز آنها فشار آورد. در میان این درد و رنج سرآغازین برحمت می شد صد اعتراض قاطعانه را بلند کرد. پرولتاریای انقلابی؛ که هنوز از زخمهایی که در ژوئیه ۱۹۰۳ با آن وارد شده بود؛ بهبودی نیافته بود؛ قدرت مقابله با این اوضاع را نداشت.

ولی دوران جنگ بی نتیجه سپری نشد. توده هایی که تا دیروز بوی از سیاست نبرده بودند امروز با عظیم ترین رویداد روبرو هستند. می باید آنها را بفهمند. طولانی شدن جنگ بخودی خود اشتیاقی به جستجو و دریافت مفهوم این اتفاقات

بوجود آورده • بنابراین جنگ در عین حال که برای مدتی ابتکار انقلابی هزاران نفر را مسدود کرده است چشم میلیونها را به تفکر سیاسی باز کرده است •

دوران جنگ بی نتیجه سپری نشد • حتی يك روز آنها هم بی نتیجه سپری نشد • در پایین ترین اقتدار مردم ؛ در اعساق توده ها ؛ يك فراگشت مولکولی وقفه ناپذیر ؛ نامحسوس ؛ ولسی مقاومت ناپذیر بحریان افتاد - فراگشت انباشته شدن ناراضی ها ؛ نفرت ؛ وانرژی انقلابی • آتسفر خیابانهای ما دیگر آتسفر آرامش آمیخته به یأس نیست • بلکه آتسفر ناراضی متراکمی که در جستجوی راهی برای تبدیل شدن به عمل انقلابی است می باشد • امروزه هر عمل بجای پیشگامان کارگری ما نه تنها ذخائر انقلابی عظیمی به همراه خواهد داشت بلکه هزاران و حتی صدها هزار نفر را بانقلاب جلب خواهد کرد • این بسیج ؛ برخلاف بسیج - های دولت ؛ همبستگی و همکاری فعال اکثریت عظیم مردم را به همراه خواهد داشت •

در چنین شرایطی است که پرولتاریا وارد خیابانها خواهد شد - در آتسفر همبستگی وسیع توده ها ؛ در آتسفر همکاری فعال عناصر دمکرات مردم ؛ در مقابل حکومتی که مورد نفرت همگانی است ؛ حکومتی که تمام برنامه هایش ؛ چه بزرگ و چه کوچک ؛ با شکست روبرو شده ؛ حکومتی که در خشکی و دریا شکست خورده ؛ تحقیر شده ؛ مایوس شده ؛ حکومتی که امیدی به یوزهای آبی ندارد و مذبحخانه دست و پا می زند ؛ چاپلوسی می کند ؛ تحریک می کند ؛ عقب نشینی می کند ؛ دروغ می گوید و افشا می شود ؛ بی ملاحظه و وحشت زده است • پرولتاریا در مقابل ارتشی وارد مبارزه می شود که جریان جنگ روحیه اش را متلاشی کرده ؛ انرژی ؛ شهامت ؛ شور و قهرمانی اش را سد غیرقابل عبور هرج و مرج تشکیلات دولتی و ارتشی تصادم کرده ؛ ارتشی که ایمان شریه امنیت خدشه ناپذیر رژیم که به آن خدمت می کند از دست رفته ؛ ارتشی که شدیداً ناراضی و پراز شکوه است • ارتشی که در طی سال گذشته بیش از یکبار خود را از جنگال انضباط رها کرده و با اشتیاق به غرش صداهای انقلاب گوش می دهد • آری در چنین آتسفری است که پرولتاریا به خیابان می آید • بنظر می رسد در تاریخ شرایطی بهتر از این برای حمله نهائی وجود نداشته است • تاریخ آنچه را که بطور خود - انگیخته فراهم شدنی است فراهم کرده است • بقیه برعهده نیروها آگاه انقلابی است •

انبوه عظیمی انرژی انقلابی انباشته شده است • این انرژی نباید بیهوده به دور رود • نباید بدون انسجام و بی برنامه در تصادم ها و مبارزات پراکنده به دور رود • باید برای تمرکز دادن ناراضی ها ؛ عصبانیت ؛ اعتراض خشم و نفرت توده ها آنچه را که در قدرت دایم انجام دهیم • باید برای متحد کردن ؛ مستحکم کردن و دادن يك زبان و هدف واحد به توده مردم تمام کوشش خود را بکنیم • باید به آنها بفهمانیم که منفرد و تنها نیستند ؛ که توده های بیشماری در يك زمان و با يك شعار و هدف ؛ در همه جا در حال سر بر آوردند • اگر این فهمیده شود نیمی از انقلاب انجام شده است •

می باید تمام نیروهای انقلابی را به عمل متحد و واحد فرا بخوانیم • چگونه می توانیم این کار را بکنیم ؟

ابتدا باید بخاطر بسپاریم که صحنه اصلی رویداد های انقلابی بناچار شهرها خواهد بود • کسی این را انکار نخواهد کرد • بعلاوه واضح است که تظاهرات خیابانی فقط در صورتی می توانند تبدیل به انقلاب توده ای شوند که تجلی قدرت توده ها باشند • یعنی وقتی که قبل از هر چیز کارگران کارخانه ها و کارگاهها را دربرگیرند •

پس بطور کلی برنامه عمل ما چنین است • از کارگران بخواهم ماشین ها و محل کارخانه ها را ترك كنند ؛ به خیابانها بروند ؛ به کارخانه مجاور بروند و خواهان متوقف شدن کار در آنجا شوند ؛ سایر توده ها را بخوابان بکشانند ؛ و بدین ترتیب با تعداد روز افزونشان از کارخانه ای به کارخانه دیگر و از کارگاهی به کارگاه دیگر بروند • پلیس و سنگرگاه هایش را جاروب کنند ؛ توده هائی را که به خیابان های شلوغ شده می آیند بخود جلب کنند • عبارات مناسب برای تشکیل اجتماعات را تصاحب کنند ؛ و دفاع از آنها را سازمان دهند • بطور مداوم جلسات انقلابی تشکیل دهند ؛ در جنبش توده ها نظم و ترتیب برقرار کنند ؛ روحیه آنها را تقویت کنند ؛ اهداف و مفهوم رویدادها را برایشان توضیح دهند • و بالاخره تمام شهر را تبدیل به يك اردوگاه واحد انقلابی سازند •

آغاز گاه ما می باید کارخانه ها و کارگاه ها باشد • یعنی تظاهرات خیابانی جدی ؛ که آفرینند رویداد های قطعی خواهند بود • می باید با اعتصاب سیاسی توده ها آغاز شوند •

زمان اعتصاب را ساده تر از زمان تظاهرات مردم می توان معین کرد • درست همانطور که بحرکت در آوردن توده های حاضر به مبارزه از سازمان دادن توده های جدید ساده تر است •

ولی يك اعتصاب سیاسی ؛ یعنی يك اعتصاب عمومی سیاسی - در سراسر روسیه و نه يك اعتصاب محلی ؛ می باید يك شعار سیاسی عمومی داشته باشد • این شعار عبارتست از: بجنگ خاتمه دهید و يك مجلس موسسان ملی فرابخوانید •

این خواست می باید در سراسر ملت انتشار یابد • و وظیفه تبلیغاتی ما برای اعتصاب عمومی سراسری روسیه همین است • می باید برای گستردن و توده فهم کردن مفهوم مجلس موسسان ملی در میان توده ها آنچه را در قدرت داریم انجام دهیم • بدون همدردی دادن يك لحظه وقت می باید تمام شگرد ها و قدرت تبلیغاتی خود را بکاراندازیم • بیانیه ها ؛ سخنرانیها ؛ محافل تعلیماتی و اجتماعات توده ای می باید خواست مجلس موسسان را مطرح کنند و توضیح بدهند • نباید حتی يك نفر در شهر باقی بماند که نداند خواست او مجلس موسسان ملی است •

می باید دهقانان را دعوت کنیم در روز اعتصاب سیاسی گرد هم آیند و طی قطعنامه هائی خواست مجلس موسسان را مطرح کنند • دهقانانی که در حومه شهر زندگی می کنند باید به شهرها دعوت شوند تا در تظاهرات خیابانی زیر شعار مجلس موسسان شرکت کنند • می باید از پیش به تمام انجمن ها ؛ سازمانها ؛ موسسات حرفه ای و آموزشی ؛ نهاد های خود - حکومتی و ارگان های مطبوعات اپوزیسیون خبر دهیم که کارگران دست اندر کار تدارك يك اعتصاب عمومی سیاسی هستند که زمان آن از قبل تعیین شده و هدف آن فراخواندن مجلس موسسان است • کارگران باید از تمام انجمن ها و موسسات تقاضا کنند در روز تظاهرات توده ای به تظاهرات بیبوندند و خواست مجلس موسسان ملی را مطرح کنند • کارگران باید از مطبوعات اپوزیسیون بخوانند که شعارشان را با توضیحات لازم چاپ و توده فهم کنند ؛ و در روز قبل از تظاهرات طی بیانیه ای از مردم بخوانند که در تظاهرات کارگری و زیر شعار مجلس موسسان شرکت کنند •

باید وسیع ترین و موثرترین تبلیغات را در ارتش انجام دهیم تا هر سربازی که برای خفه کردن تظاهرات فرستاده می شود بداند که با مردم می روبروست که تقاضای مجلس موسسان ملی را مطرح می کنند • □